

هویت‌های غیرمنعطف، عمده بنیان نظری تعارضات انقلاب اسلامی و دولت اسرائیل در عصر

ارتباطات

مجتبی مقصودی

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

شهاب دلیلی*

دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

چکیده

در فرآیند برساخته شدن هویت (دگرسازی) عواملی باعث می‌شوند که خطوط مرزی «هویت» با «دیگری» به خشونت گرایش پیدا کند. این پژوهش تلاش می‌کند تا نسبت میان فرآیند هویت‌یابی و چگونگی ظهور خشونت در دوران معاصر را در خصوص تقابل‌های «انقلاب اسلامی» و «اسرائیل» مورد بررسی قرار دهد. این مقاله مدعی است که ظهور افراطی‌گری را باید در نسبت با دو عامل «مرزهای هویتی» و «رسمیت یا اعتبار هویتی» در عصر ارتباطات جستجو نمود. آن‌گونه که از دلایل بنیادین ظهور خشونت، نوع تعریف مرزهای هویتی در ارتباط با «دیگری» است. به عبارتی هر قدر میان «ما» و «دیگری» در سطح نظری اشتراکات بالقوه‌ی هویتی کمتر لحاظ شود، احتمال بروز خشونت بیشتر می‌شود. گروه‌های رادیکال در روابط ارتباطی خویش، آن دسته از تعاریف هویتی را مدنظر قرار می‌دهند که حداقل اشتراکات با دیگران را نداشته باشد. یافته‌های این پژوهش گویای آن است که از آن‌جا که هویت برساخته، به شرایط زمانی و مکانی بستگی دارد؛ به نظر می‌رسد، بین تعاریف مختلفی که از هویت وجود دارد باید به تعریفی بسنده کرد که با وجود معرفی «دیگری» برای ایجاد «هویت»، همواره دریچه‌هایی برای پیدا کردن اشتراکات هویتی را نیز در نظر داشته باشد.

کلید واژه‌ها

هویت، انقلاب اسلامی، شناسایی، اسرائیل، خشونت، افراط‌گرایی.

* Email: shahabdalili@yahoo.com.

1. مقدمه

با پیچیده‌تر شدن ارتباطات بشری، به‌نظر می‌رسد منابع تولید خشونت را باید در سطوح عمیق‌تری جستجو کرد. مدعی این نوشتار این است که در سطح تئوریک، یکی از منابع اصلی خشونت را باید در فرآیندهای هویت‌یابی جستجو کرد. در اولین برخوردها با ادبیات مربوط به «هویت» متوجه می‌شویم که هویت از طرفی همسانی و یکنواختی‌ها را در بر می‌گیرد و از طرف دیگر تمایزها را؛ از طرفی نیازمند ثبات است تا هویت نامیده شود و از طرفی مدام در زندگی روزمره مشمول بازتعریف می‌شود. هویت نوعی شناسایی به‌معنای عام و فراگیر است و از آن‌جا که نوعی «شناخت» است، در نتیجه بیشتر واقعیتی ذهنی است تا عینی. اما این واقعیت ذهنی در رابطه‌ای دیالکتیکی با جامعه (زمینه و زمانه) قرار دارد.

با وقوع انقلاب اسلامی، «اسرائیل» به‌عنوان «دیگر»ی مورد شناسایی قرار گرفت. این موضوع که اسرائیل به‌عنوان یک امر واقع چه است، یک روی سکه می‌باشد و این موضوع که انقلاب اسلامی به‌عنوان یک دگر هویتی چگونه نسبتی با آن اتخاذ می‌کند، روی دیگر سکه می‌باشد. از آن‌جا که «انقلاب اسلامی» هیچ‌گاه اسرائیل را به‌عنوان یک دولت مورد پذیرش قرار نداد و شناسایی دوفاکتوی دوره‌ی پهلوی را نیز پس گرفت و حتی روابط ثالث با اسرائیل به شاخص تعیین‌کننده روابط انقلاب اسلامی با آن کشور ثالث تبدیل شد؛ به‌نحوی که در پاره‌ای مواقع انقلاب اسلامی روابط خود را با کشورهای مسلمانی چون مصر، اردن و مراکش قطع یا کم‌رنگ کرد، زیرا این کشورها روابط خود را با اسرائیل از سر گرفته بودند؛ مدعی فوق در این خصوص پیاده‌سازی و عملیاتی می‌نماییم.

لذا در این نوشتار در تلاشیم تا دریابیم که «دگرسازی» و «به‌رسمیت نشناختن» چگونه بر افراط‌گرایی و خشونت تأثیر می‌نهد و این مدعی تئوریک را بر نوع استنباط انقلاب اسلامی از «پدیده‌ی اسرائیل 1» عملیاتی نماییم.

رهیافت‌های مطالعاتی در شناخت «هویت»

گرایش به جستجوی معنای «هویت» مقوله تازه‌ای نبوده و کاوش برای بازیابی آن، از سپیده‌دمان جامعه بشری همواره سرچشمه معنا برای انسان‌ها بوده است (کاستلز، 1385: 29). اما در فرآیند جدید تحولات جهانی و اجتماعی که مقوله‌هایی نظیر تنوع و تکثر اهمیت یافته‌اند، هویت به یکی از متغیرهای اصلی جهان امروز بدل شده است (خانیکی، 1383: 286). هرگونه تعبیر و تعریف از «هویت»، بر مبنایی رویکرد و رهیافتی خاص بنا شده است؛ اما با مشاهده و بررسی این رویکردها می‌توان دریافت که تمامی آنها فارغ از تفاوت‌ها در دو نکته یا به‌عبارتی دو اقدام، مشترک‌اند. البته شباهت با خودی‌ها و تمایز با دیگری‌ها در تمامیت‌تعاریف هویت لحاظ می‌شود. هر چند که در برخی تعاریف ویژگی‌های هویت «ثابت» و برخی «تغییر» مرکزیت دارد.

به این ترتیب برخی بر «ثابت بودن ارزشی - وجودی» هویت و برخی بر «فراتاریخی² و محتمل بودن» آن تأکید دارند. در حالی که هر دو گروه بر این اصل واقفند که هویت پیش‌نیاز هرگونه زندگی و ارتباطات اجتماعی است، که نه‌تنها ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه به زندگی افراد هم معنا می‌بخشد.

دو رهیافت مطالعاتی کلان را می‌توان در رابطه با تعریف هویت مورد تفکیک قرار داد. نخست رهیافتی که بیشتر رنگ فلسفی دارد و به هویت نگاهی «جوهر‌گرایانه» دارد و دوم رهیافتی که بیشتر «جامعه‌شناسانه» است و آن‌را امری متغیر و

1 - تعمداً و به دو دلیل در اینجا از عبارت «پدیده» استفاده گردید: اول آنکه بر خود لازم می‌دانیم تا در راستای ایجاد فاصله با مباحث سیاستمداران و روزنامه‌نگاران، از عباراتی چون دولت، کشور و... اجتناب نماییم و دوم آنکه در مباحث تئوریک در فلسفه سیاسی، شناخت و واکاوی هر «پدیده» و ارتباط آن با دیگر «پدیده‌ها» از اهمیت و ضرورت بالایی برخوردار است.

در حال شدن و یک «برساخت اجتماعی» می‌انگارد. به‌طور خلاصه به این دو رهیافت اشاره می‌شود. از آن‌جا که در این مقاله رهیافت دوم مورد تاکید است، به‌طور مفصل‌تر معرفی می‌شود. تمامی رهیافت‌های دیگر در ذیل این دو رهیافت تعریف و تعبیر می‌گردند؛ آن‌گونه که در یک سو نگاه فردمحور و تمامی رهیافت‌های مربوط به آن جای دارند و در سوی دیگر رهیافت‌های جامعه‌محور و تمامی رهیافت‌هایی از این دست قرار می‌گیرند. برای مثال رهیافت روانشناختی در ذیل نگاه «جوهرگرایانه» تعبیر و تفسیر می‌گردد.

رویکرد جوهرگرایانه به هویت به یک معنی رویکردی فلسفی است. مبنا و ریشه‌ی فلسفی «هویت» در دوران مدرن بر اساس هسته‌ی درونی یا همان «خود» تعبیر و تبیین گشته‌ است. این «خود» از بدو تولد ظاهر می‌شود و در طی زمان به تدریج گشوده می‌شود. با ظهور ملت و پیدایش دیدگاه‌هایی درباره‌ی همبستگی ملی نظریه‌ای تحت عنوان «خلق‌وخوی ملی» به‌وجود آمد که به‌نوعی از زیرساخت «جوهرگرایانه» برخوردار بود. بر پایه‌ی این نظر خلق‌وخوی ملی مجموعه‌ی یکپارچه‌ای از منابع ملی، سنن ملی، آرزوها و آرمان‌های ملی است که به‌سبب اهمیت خاص در زندگی ملت‌ها تصور از هر ملت را هم در ذهن افراد آن ملت و هم در ذهن دیگر ملت‌ها شکل می‌دهد (اکبری، 1384: 320).

به‌زعم کاستلز، هویت به مفهوم فرآیند معناسازی بر اساس ویژگی فرهنگی یا مجموعه به‌هم‌پیوسته‌ای از ویژگی‌های فرهنگی است که بر منابع معنایی دیگر ارجحیت داده می‌شود (کاستلز، 1385: 23). از نظر وی هویت سرچشمه‌ی معنا و تجربه برای مردم است (کاستلز، 1380: 23).

به‌طور کلی در این رهیافت، «هویت‌ها نه‌تنها ثابت و دست‌نخورده باقی نمی‌مانند» (تاجیک، 1382: 347)، بلکه همواره «در حال دگرگونی و بازسازی» (معینی‌علمداری، 1383: 31) می‌باشند. بر این اساس تمام هویت‌ها برساخته‌ی ارتباطات اجتماعی هستند (برگر، 1375: 223). لذا معنای نهایی یک «هویت» مطابق با الزامات ارتباطات اجتماعی و پروژه‌های فرهنگی است که ریشه در ساخت ارتباطات اجتماعی و چارچوب زمانی - مکانی آنها دارد و از نو تنظیم می‌شوند. هویت در اثر فرآیندهای اجتماعی تشکیل می‌شود، پس از متبلور شدن باقی می‌ماند، تغییر می‌کند یا حتی در نتیجه‌ی روابط اجتماعی از نو شکل می‌گیرد، «بازتفسیر» می‌شود. نکته‌ی مستتری در گزاره فوق وجود دارد آن است که وضعیت‌مندی و زمینه‌مند بودن شکل‌گیری «هویت» ارتباط وسیعی با نوع و گستره‌ی ارتباطات و حجم انتقال اطلاعات دارد.

هویت زمانی پدید می‌آید که انسان با «غیر» مواجه می‌شود و ارتباط برقرار می‌کند. این «غیر» عبارت از فرد یا جامعه‌ای دیگر است (Jenkins, 1996: 7). آن‌گونه که همواره «ایران در برابر انیران، یونان در برابر بربرها، ایران در برابر توران و روم، عجم در برابر عرب و ترک در برابر تاجیک» (اشرف، 1372: 8) مورد شناسایی قرار می‌گرفته است. به این ترتیب در فرآیند غیریت‌سازی، «هویت» (در هر دو سطح فردی و جمعی‌اش) در رابطه دیالکتیکی فرد و جامعه قرار می‌گیرد، شکل می‌پذیرد و پس از به‌ظهور رسیدن در زمان حال ثابت می‌ماند و یا در طی زمان و در شرایط خاص تغییر خاصی می‌کند و بر اساس روابط جدید از نو باز تعریف می‌گردد.

روی هم رفته باید گفت که هر دو رویکرد فوق در بنیاد به وجود هسته‌ی سخت در هویت اعتقاد دارند. هر فرد در رویکرد فردگرایانه و هر جماعتی در رویکرد جامعه‌گرایانه دارای هسته‌ی هویتی سختی است که «هویت»ی خاص را پدید می‌آورد، قوام می‌بخشد و از توالی تاریخی برخوردار می‌سازد.

«انقلاب اسلامی»، «اسرائیل» و «به‌رسمیت نشناختن»

اسرائیل از زمان تاسیس تاکنون، همواره با مسائل امنیتی درگیر و بزرگ‌ترین هدفش حفظ و گسترش امنیت بوده است. در عین حال، به‌نظر بسیاری از کارشناسان، سیاست‌های اسرائیل در منطقه خاورمیانه دارای ابعاد دیگری نیز هست

(برزگر، 1392: 170). آن گونه که سیاست‌های اسرائیل (چه در ارتباط با فلسطینی‌ها و چه در ارتباط با دیگر کشورها) دارای بُعد ایدئولوژیک است و این موضوع بر پیچیدگی‌های رفتار آن می‌افزاید. اسرائیل با محاط شدن میان دشمنان خود با اتخاذ «استراتژی پیرامونی»، خواهان رفع انزوا از طریق ارتباط با کشورهای فراسوی اعراب مثل ترکیه، اتیوپی و ایران بود، اما با وقوع انقلاب اسلامی این رابطه قطع شده و رویکردهایی خشونت‌باری چون «دیگری‌هراسی» (شریعتی‌نیا، 1389) (لطیفیان، 1390: 187) و «تغییر رژیم» (پوراحمدی، 1388: 79) اتخاذ گردیده است.

در سال‌های اخیر، بروز برخی تحولات منطقه‌ای مانند بحران افغانستان، عراق و لبنان (بعد از سال 2006)، تثبیت نقش عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست منطقه‌ای و پایان برنامه هسته‌ای ایران (بعد از 2014)، توانایی نقش‌سازی و تاثیرگذاری انقلاب اسلامی را در مسائل سیاسی - امنیتی خاورمیانه افزایش داده و این مسئله، توازن سنتی قوا را در منطقه به ضرر اسرائیل، به خطر انداخته و باعث تزلزل جایگاه آن در منطقه شده است.

لذا اسرائیل با اتخاذ سیاست‌هایی «غیریت‌سازی» در تلاش است تا نقش و قدرت منطقه‌ای انقلاب اسلامی را گسترش‌طلبانه، فرصت‌طلبانه و غیرسازنده جلوه دهد و به این دلیل که این موضوع تهدیدی برای منافع آمریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن نیز هست، باید از هر راه ممکن، از جمله استفاده از زور از آن جلوگیری شود.

بسیاری از تحلیل‌گران اسرائیل را دارای ویژگی‌هایی از قبیل: ملت یهودی کوچک، تنها دولت یهودی جهان، بازیگری با اهمیت در منطقه‌ی خاورمیانه، دارا بودن روابط استراتژیک با ایالات متحده، قرار گرفتن در منطقه‌ی پرتخاصم و محاصره توسط همسایگان، عدم وابستگی به اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای، برخورداری از ایدئولوژی و فرهنگ خاص، تمایل به اعطای شهروندی به کلیه یهودیان جهان و تلاش برای محو دیاسپورای یهودیان، برخورداری از سیستم حزبی رقابتی داخلی و دموکراتیک برای یهودیان خود، حفظ خویش از طریق بازدارندگی نظامی هسته‌ای و بالاخره امنیت محوری در تمامی ابعاد حکومت می‌دانند (حاجی‌یوسفی، 1388: 180). اما آیا فاصله است میان آن‌چه یک پدیده از خویش معرفی می‌نماید و آن‌چه که «دیگر»ی از آن پدیده معرفی می‌نماید؟

از یکسو، اینکه دولت‌ها چه تصویری از منافع خویش و محیطی دارند که در آن زندگی می‌کنند، این تصورات را چگونه کسب می‌کنند، چگونه این تصور تبدیل به خط‌مشی‌های سیاسی و دفاعی مشخص می‌شود (حاجی‌یوسفی، 1382: 53) عامل شناسایی و به رسمیت شناختن آن دولت و کشور می‌شود؛ از سوی دیگر «دیگر»ی نمودن و به رسمیت نشناختن در فرآیند هویت‌یابی، نیز چهره‌ای از آن کشور و دولت در ورای مرزهای داخلی آن کشور ایجاد می‌نماید.

در اغلب موارد هویت‌ها از طریق «دخالته مستقیم در مرزبندی‌های هویتی»، «شکل دادن به درک کارگزاران از تهدید» و «خلق هویت‌هایی که از نظر دیگران تهدیدآفرین هستند»، دولت‌ها و انسان‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهند. به‌علاوه دولت‌ها از طریق فرآیند «امنیتی‌سازی»¹ است که دولت‌های دیگر را به‌عنوان سرچشمه‌ی تهدید یا دشمن بر می‌سازند؛ یعنی با هویت‌بخشی به آنها به‌عنوان «دیگری خطرناک» اقدامات خاص و خارج از رویه‌های روزمره را لازم می‌نمایند و موقعیت‌های «استثنایی» را تعریف می‌کنند (مشیرزاده و مسعودی، 1388: 261).

با توجه به این فهم از خود، «انقلاب اسلامی» و «پدیده‌ی اسرائیل» مانند هر ساخت سیاسی دیگر دارای یک کد اجتماعی هستند که هویت خاص آنها را نشان می‌دهد و کنش‌های سیاسی آنها را تقویت می‌نماید و نشان دهنده‌ی ترجیحات ارزشی هر یک می‌باشد.

البته بدیهی است که نخبگان سیاسی هر دو کشور بسته به اینکه به کدام مکتب فکری و سیاسی تعلق دارند، تعبیر گوناگون و بعضاً متضادی داشته و به همین دلیل نیز دیدگاه‌ها و رفتار و گفتار آنان نسبت به دیگری متفاوت باشد. می‌توان فرآیند هویت‌یابی دو کشور نسبت به دیگری را در دوره زمانی پیش و پس از انقلاب اسلامی در جدول زیر مشاهده نمود. این دوره‌بندی بر اساس مولفه‌های سه رویکرد «ملی‌گرایان سکولار»، «سوسیالیست‌های بومی گرا» و «نیروهای مذهبی» (آهی، 1388: 7) تنظیم شده است.

جدول شماره 1؛ سه رویکرد پیش و پس از انقلاب اسلامی به اسرائیل

سه رویکرد پیش و پس از انقلاب اسلامی به اسرائیل						
نگاه داخلی	دوره زمانی	خودی	دیگری	دهه استمرار	نوع رابطه	منبع
سوسیالیستی بومی‌گرا	دهه 1320 / حزب توده	اسرائیل و کمونیسم بومی غیر لینی - استالینی	اعراب ارتجاعی	از 1320 تا جنگ ژوئن 1967/ 1346	ایده سوسیالیستی	(ال احمد، 1363: 47) (مکی، 1340: 18)
ملی‌گرایان سکولار	پهلوی دوم	اسرائیل یک خودی است	اعراب	از 1340 تا 1357	صنعتی، کشاورزی، فناوری و نظامی	(ولایتی، 1376: 294) (اقارب‌پرست، 1386: 5)
نیروهای مذهبی در انقلاب اسلامی	بعد از انقلاب اسلامی	جنبش‌های رهایی‌بخش مردمی	اسرائیل و امپریالیسم	از 1357 و اوج آن در دولت دهم و یازدهم	مقابله با ظلم به مستضعفان	(امام خمینی، 1378: 12) (حاجی‌یوسفی، 1382: 191)

البته پس از «انقلاب اسلامی» نیز نگاه به پدیده‌ی اسرائیل به سه رویکرد قابل تفکیک است؛ «اول به مثابه زائده و نماینده‌ی دنیای غرب در منطقه‌ی خاورمیانه»؛ «دوم، اسرائیل و کسب هژمونی منطقه‌ای» و «سرنجام، نگاه به مسئله فلسطین - اسرائیل از دیدگاه عدالت» (آهی، 1388: 28). هر یک از این رهیافت‌های مطالعاتی در قامت دیدگاهی نظری بیان گردیده است؛ آن گونه که گاه «استراتژی پیرامونی - واقع‌گرایانه» در آثاری چون؛ متقی، 1376؛ تئوری «حق تعیین سرنوشت - حقوق بشری» در آثاری چون؛ ولایتی، 1376 و تئوری «سازمان‌گاران - هویتی» در آثاری چون؛ حاجی‌یوسفی، 1382 را شاهد هستیم. که البته تمامی آنها در گفتمان مسلط «مظلوم محوری» با دو خرده گفتمان «قانون - گفتگو» و «عدالت - مبارزه» (مشیرزاده؛ مصباح، 1390: 248 - 249) قابل شناسایی می‌باشند.

هر چند که حاجی‌یوسفی (1388) برای ارائه مدلی تحلیلی، به بررسی تفصیلی ادبیات این حوزه پرداخته است. وی در این مدل تحلیلی، «ماهیت دولت اسرائیل» را به‌عنوان متغیر مستقل تعریف می‌نماید و متغیرهای میانی خارجی (ساختار نظام بین‌الملل، ماهیت اقتصاد جهانی، اتحادهای منطقه‌ای، نهادهای بین‌المللی و حقوق بین‌الملل) و داخلی (خصوصیات جغرافیایی، گروه‌های داخلی و ویژگی‌های ملی اجتماعی و افکار عمومی داخلی) را به‌عنوان عوامل تأثیرگذار فرعی مورد تعریف قرار می‌دهد.

اما همان گونه که روشن است، این موضع که نگاه «هویت‌ی» به «پدیده‌ی اسرائیل» به‌عنوان «دیگری»ی چه تأثیری بر خشونت‌گرایی افراطی و تعارضات میان انقلاب اسلامی و اسرائیل می‌اندازد مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است.

تقابل‌ها یا تعارضات هویتی در ارتباطات جهانی

گستره‌ی وسیع ارتباطات و انتقال حجم زیاد اطلاعات، فرآیندی است که به‌طور ناخواسته‌ی زندگی ما را چه از جنبه‌ی فردی، چه از جنبه‌ی اجتماعی تحت تأثیر قرار داده است. از این «وضعیت» تعاریف بسیار متفاوتی ارائه و دیدگاه‌های متضاد درباره‌ی آن ابراز شده است. هم‌چنین وجوه مختلفی از آن نیز مورد بحث قرار گرفته است. پیچیدگی‌ها و ابهام این مفهوم باعث شده که بعضی از آن به‌عنوان یکی از مبهم‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و علوم انسانی یاد کنند. به‌گونه‌ای که در مورد تعریف این واژه اتفاق نظر وجود ندارد (نهلوندیان، 1383: 18). از سوی تعیین دقیق نقطه‌ی آغاز آن نیز دشوار است (شولت، 1382: 73).

خواه به ایده «پروسه‌ی جهانی شدن» و یا ایده «پروژه‌ی جهانی سازی» باور داشته باشیم، لازم است گسترش وسیع نقل و انتقال اطلاعات در شبکه‌های ارتباطی متداخل (مجازی و واقعی) را بپذیریم. آن گونه که خبر از یک‌پارچه شدن سیستم ارتباطات (Castells, 2009: 383) است و همه تولیدات، ضمن برخورداری از خصیصه‌های ملی و محلی، در یک فضای «فراملی» (Tomlinson, 1999: 56) بُروز پیدا می‌کند.

«کیت نش» (Nash, 2010: 71) این وضعیت را در بردارنده جریان کالاها، سرمایه، انسان‌ها، اطلاعات، اندیشه‌ها در بین مرزها می‌داند که با ظهور شبکه‌های اجتماعی توأم شده و «بری اکسفورد» (Axfod, 1995: 34) این فرآیند را در توسعه ماهواره، گسترش رایانه و افزایش رسانه‌ها تعریف می‌نماید.

در اینجا تمامی این رویکردها را حول محور «پنج چالش اصلی»¹ گرد هم می‌آوریم.

جدول شماره 2؛ چالش‌های تئوریک در گسترش ارتباطات جهانی

چالش‌های تئوریک در گسترش ارتباطات جهانی		
منبع	مدعا	پنج چالش محوری
(کسل، 1383: 424)	گسترش وسعت ارتباطات و تسریع انتقال اطلاعات مولفه دوران مدرن است.	مدرن
---	گسترش وسعت ارتباطات و تسریع انتقال اطلاعات با پسامدرنیته پیوند دارد	پسامدرن
(Ohmae, 1995: 5) (Touraine, 2007: 21)	بیشتر ماهیتی اقتصادی برای این وضعیت در نظر گرفته‌اند و یا به‌گونه‌ای متعادل‌تر این وضعیت دارای ایدئولوژی سرمایه‌داری است	اقتصادی
(Waters, 2001: 21)	افراط در تبیین اقتصادی ریشه در تمایل دیدگاه راست و چپ دارد در حالی‌که این تحولات ماهیتی فرهنگی دارد	فرهنگی
---	تلقی ایشان بر فاعل‌مندی و نیت‌مندی در گسترش ارتباطات و انتقال اطلاعات است	پروژه
---	گسترش ارتباطات و انتقال اطلاعات یک فرصت و پدیده‌ی نوظهور است	پروسه
(Roseanu, 1995: 346)	واقع‌گرایان بر تداوم اهمیت دولت - ملت تأکید دارند ساختارگرایان تاریخی بر نتایج وخیم بر کشورهای جنوب تأکید دارند. لیبرال‌ها بر کاهش تسلط دولت‌های ملی باور دارند و از بازیگران فراملی و فراملی نیز یاد می‌کنند.	ملی فروملی/ فراملی
(Waters, 1995: 9)	از این وضعیت جریان عام‌گرایی و استحاله‌ی خاص‌گرایی منتج نوعی اخلاق جهانی و ارزش‌ها و فرهنگ جهان‌شمول حاصل آمده است	عام‌گرایی
(Robertson, 1992: 69)	ایده‌ی پس‌ساختارگرایان بیان می‌دارد که این وضعیت به گسترش بخش‌گرایی و خرده فرهنگ‌ها انجامیده است.	خاص‌گرایی

اما آن چه مشهود است و متفق القول، دو رویکرد فوق آن را می‌پذیرد جابه‌جایی و انتقال معنا و نماد است. آن گونه که این وضعیت را بر مبادلات فرهنگ و نماد استوار می‌دانند و «نمادها» در عصر حاضر واسطه برقراری روابط هستند. مهم‌تر اینکه چون نمادها غالباً گویای اصول و اعتقادات انسانی‌اند از اهمیت جهانی برخوردارند. آن گونه که هزاران هزار کُنش روزمره کوچک، میلیون‌ها نفر را با سرنوشت افراد دوردست و ناشناخته و حتی با سرنوشت احتمالی کره زمین گره می‌زند. در اینجاست که «هویت» به‌عنوان نقطه‌ی کانونی «مبادلات معنا» در عصر حاضر مورد تأثیر و تأثر می‌باشد. هویت که پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است؛ مفهومی، مرتبط با حوزه معنا می‌باشد، منتهی لزوماً این «معنا» خصیصه ذاتی فرد و جامعه نیست، بلکه محصول توافق و عدم‌توافق‌ها است (Jenkins, 1996: 5). لذا در اینجا نیز هویت همواره یک مفهوم ارتباطی است. در واقع هویت بیش از آنکه دریافت ذهنی آگاهانه باشد، فرآیند معناسازی است که در طی زندگی روزمره ساخته می‌شود. لذا «هویت» در فرآیندهای اجتماعی شکل گرفته و با تحول در این فرآیندهای هم‌گام می‌گردد. بر این اساس، نوع ارتباطات و حجم انتقال اطلاعات در عصر حاضر در نفس خود، تضادهایی را به‌همراه دارد و اگر تعاریف ما از «هویت»، تعاریف معارضه‌آمیزی باشد، به خشونت کشیده شدن ارتباطات هویت‌های مختلف، امکان و احتمال بیشتری خواهد یافت. آن گونه که تاریخ دوران مدرن نشان داده «نزاع»، «خشونت»، «درگیری میان بنیادگرایان و افراط‌گرایان» همواره ساری و جاری بوده است.

جدول شماره 3: تفکیک دوران نزاع و خشونت

تفکیک دوران نزاع و خشونت			
ردیف	دوره‌ی تاریخی	نوع نزاع	منبع
1	از آغاز سده‌ی پانزدهم تا شکل‌گیری کامل «دولت - ملت‌ها»	منازعات پیشا وستفالیایی	(شولت، 1382: 74)
2	از آغاز نیمه دوم سده هجدهم و تا سال 1870	منازعات بین دولت - ملت‌ها	(اسامه امین، 1382: 11)
3	از آغاز جنگ جهانی اول تا پایه‌گذاری جامعه ملل	جنگ دولت - ملت‌ها	(شولت، 1382: 76)
4	از پایان دهه دوم سده بیستم تا اواخر دهه شصت	منازعات جهانی درباره «شیوه‌های مختلف زیستن»	(اسامه امین، 1382: 12)
5	از دهه‌ی شصت تا پایان دهه 1990	رویکردهای پسامدرن	(شولت، 1382: 80)
6	از پایان دهه 1990 تا به امروز (منازعه هویتی)	مبارزه با افراط‌گرایی و خشونت و ایدئولوژی‌های رادیکال	---

به‌نظر می‌رسد مرحله‌ی تردید و بلاتکلیفی رویکردهای پسامدرن پایان یافته و با طرح مفاهیمی هم‌چون «مبارزه با تروریسم و ایدئولوژی‌های رادیکال»، «نزاع»، «خشونت»، «درگیری میان بنیادگرایان و افراط‌گرایان» شکل جدیدی یافته است. هم‌چنین به نظر می‌رسد تعاریف هویتی که طرفین درگیر منازعه برای خود برگزیده‌اند چنان است که شدت خشونت‌های به‌وجود آمده بیشتر خواهد شد.

سخن آخر؛ هویت‌های غیرمنعطف، بنیان نظری خشونت‌گرایی افراطی

همان‌طور که اشاره شد در گذشته که ارتباطات جوامع کم بود و اطلاع افراد از جوامع دیگر به سفرنامه‌ها محدود می‌شد؛ ممکن بود که اصولاً ارتباط چندانی بین «ما» و «آنها» پدید نیاید در نتیجه هر چقدر هم که تعاریف ما از «دیگری» مغرضانه می‌بود مشکل چندانی پیش نمی‌آمد. هر گروه و دسته‌ای یا هر قومی می‌توانست خود را برگزیده بداند و نگاه تبعیض‌آمیزی نسبت به همه‌ی جهان داشته باشد. در واقع این عامل «ارتباطات» است که چنین تعاریفی را خطرناک

می‌سازد. ارتباط جوامع مختلف با یکدیگر، باعث تعارض و به خشونت کشیده شدن نگاه‌های تبعیض‌آمیز با یکدیگر می‌شود.

لازم به پذیرش است که هویت همواره یک مفهوم ارتباطی است؛ به این معنا که نه مفهومی «خود بسنده»، بلکه سراسر نسبی است و تنها در رابط با دیگری است که خودی و بیگانگی فهمیده می‌شود. در واقع هویت پلی بین واقعیت وجودی افراد (دنیای امور شخصی) و دنیاهای فرهنگی خارج از خود (دنیای امور اجتماعی) است. پس از گذشت 4 دهه، «انقلاب اسلامی» تبدیل به «جمهوری اسلامی» شده است و مورد شناسایی رسمی جامعه جهانی است. به همین نسبت هویت این انقلاب نیز در فرآیند روابط جهانی شکل می‌گیرد، تعریف می‌گردد و در طی زمان بازتعریف می‌شود. به نظر می‌رسد «هویت انقلاب اسلامی» نیز از این قاعده مستثنی نباشد که «هویت‌ها زمینه‌مندند و به موقعیت‌هایی که درون آن قرار دارند مرتبط‌اند». لذا نیاز به بازتعریف «دیگری» در جهت کاهش «خشونت» و «افراط‌گرایی» از سوی «دیگری» احساس می‌گردد.

با توجه به تعاریفی که از هویت در این دو رهیافت شد، در رهیافت اول به دلیل اینکه فضای کمی را برای بازتعریف هویتی قائل می‌شود به‌طور بالقوه امکانات بیشتری را برای بروز خشونت در تضادهای هویتی پدید می‌آورد. اگر هویت را امری ازلی و ابدی تعریف کنیم در شرایط مختلف تاریخی ناچاریم بین پشت کردن به هویت تاریخی خود و گرایش به خشونت برای اثبات اعتبار هویتی، یکی را انتخاب کنیم. در حالی که تعریف هویت به‌عنوان امری متغیر که این امکان نظری را فراهم می‌آورد که با حفظ نمادهای اصلی هویت پیشین، تعاریف و مضامین جدید به‌تدریج افزوده شوند و به ما امکان انطباق با محیط برای بقا بدون اجبار به روابط خشونت‌آمیز را فراهم می‌کند. ذکر این نکته از آن جهت اهمیت داشت که بدانیم در جهان امروز این «ارتباط با دیگری» است که یکی از ارکان مهم فرآیند هویت‌یابی است و نه صرف وجود «دیگری».

بر این اساس «ارتباط» نقطه‌ی شروع «شناخت» و «شناخت»، نقطه‌ی شروع «ارتباط» است و هر دو عامل کاهش «خشونت» و «افراط‌گرایی» در «دیگری» است. خشونت و افراط‌گرایی‌ای که به دلیل «به‌رسمیت نشناخته» شدن تشدید گردیده است. در اینجا است که هویت مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران تعریف می‌گردد. لذا هویت‌ها و منافع امری رابطه‌ای هستند و وقتی ما موقعیت را تعریف می‌کنیم، تعریف می‌شوند و هر هویتی در تعریف اجتماعی کنشگران چهره می‌نماید. آن‌گونه که هر گاه ما «دیگری» را «دشمن» شناسایی نماییم وجه افراطی و خشونت‌گرایی او را به‌رسمیت شناخته‌ایم و افراط‌گرایی را در «دیگری» تشدید می‌نماییم.

در نتیجه اگر تعاریف ما از هویت، تعاریف بنیادگرایانه و تبعیض‌آمیز نسبت به دیگران باشد، این روابط به «خشونت» گرایش پیدا خواهند کرد. راه‌حل این نوشتار این است که اولاً تعاریف ما از هویت نباید تعاریفی لایتغیر و ازلی و ابدی باشند. ثانیاً در فرآیند برساختن هویت، «دیگری» باید متمایز باشد تا تفاوت‌های «ما» و «آنها» را روشن کند اما لزوماً بدین معنا نیست که با نگاهی بنیادگرایانه و تبعیض‌آمیز دیگری را موجودی «درجه دو» و یا حتی «بی‌درجه»! تلقی کنیم. از طرفی چون در فرآیند جهانی شدن، «ارتباطات» با دیگران غیرقابل اجتناب است، درجه دو شناختن دیگری و یا اصولاً به‌رسمیت نشناختن عوارض غیرقابل اجتنابی دارد که بی‌شک یکی از مهم‌ترین آنها «خشونت» است. در نتیجه نیاز است تا حدالمقدور به موارد زیر در راستای کاستن از «خشونت» و «افراط‌گرایی» توجه ویژه گردد:

- دامن نزدن بیش از پیش به تضاد بین اسلام در شرق و مسیحیت - یهودیت در غرب (خودی/دیگری)
- عدم کاربست رویکرد انسان‌شناختی شرق‌شناسانه از انسان شرقی؛ در راستای ساختن «دیگری» در غرب

- اجتناب از جوهرگرایی در تعاریف هویتی در عصر ارتباطات
- عدم نگرش و رویکردی صرفاً غربی به انسان شرقی آسیایی غیرمسیحی - یهودی
- شناخت‌شناسی معنای کلمات، کلام، اعمال و نهادها در نسبتی عام با اجتماع و زمینه‌ی ظهور و بروز آنها
لذا مسئله‌ی اصلی در اینجا مفهوم «اعتبار» است. اگر در فرآیند ارتباطات و انتقال اطلاعات، «اعتبار دیگری» در معرض خطر نباشد احتمال به خشونت کشیده شدن آن کمتر خواهد بود. صد البته که معتبر شناختن دیگری تضادی با حفظ تمایزات ما با دیگران ندارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. اسامه امین، الخولی (1382)، **جهان عرب و جهانی شدن**، ترجمه عبدالهادی بروجردی، تهران: وزارت امور خارجه.
2. اشرف، احمد (1372)، «هویت ایرانی»، **گفتگو**، شماره 3.
3. اقارب پرست، محمدرضا (1386)، «اولویت‌های سیاست خارجی رژیم صهیونیستی»، **ره‌آورد سیاسی**، شماره 18.
4. اکبری، محمدعلی (1384)، **تبارشناسی هویت جدید ایرانی**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
5. آل احمد، جلال (1363)، **سفر به ولایت عزرائیل**، تهران: رواق.
6. آهی، مهدی (1388)، «تحول نگاه ایرانی به رژیم صهیونیستی؛ از گذشته تا حال»، **دانش سیاسی**، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان.
7. برزگر، کیهان (1392)، «استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره اول، بهار.
8. برگر، پیتر؛ لوکمان، توماس (1375)، **ساخت اجتماعی واقعیت**، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
9. پوراحمدی، حسین (1388)، «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال اول، شماره دوم.
10. تاجیک، محمدرضا (1382)، **پسامدرنیسم، تمایز و هویت ملی**، مجموعه فرهنگ در عصر جهانی شدن، تهران: نشر روزنه.
11. حاجی یوسفی، امیرمحمد (1382)، **ایران و رژیم صهیونیستی؛ از همکاری تا منازعه**، تهران: دانشگاه امام صادق.
12. حاجی یوسفی، امیرمحمد (1388)، «عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی اسرائیل؛ ارائه مدلی تحلیلی»، **فصلنامه سیاست**، دوره 39، شماره 3، پاییز.
13. خانیکی، هادی (1383)، **تحولات نوین اجتماعی و سیاستگذاری فرهنگی در دانشگاه**، دایرةالمعارف آموزش عالی، جلد اول، تهران: بنیاد دانشنامه فارسی.
14. خمینی، روح‌الله (1378)، **فلسطین از دیدگاه امام خمینی**، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام.
15. شریعتی‌نیا، محسن (1389)، «ایران‌هرسی: دلایل و پیامدها»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال دوم، شماره ششم.
16. شولت، یان‌آرت (1382)، **نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن**، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
17. فلاح، رستم (1386)، **هویت واقعیت ثابت یا سیال؟** در مجموعه مقالات هویت و بحران هویت به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
18. کاستلز، امانوئل (1380)، **عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ**، ترجمه: افشین خاکباز، تهران: طرح نو.

19. لطفیان، سعیده (1390)، «پندار از تهدید و سیاست‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره اول.
20. متقی، ابراهیم (1376)، «تحلیل رفتار اسرائیل در برابر جمهوری اسلامی ایران»، **سیاست دفاعی**، شماره 18.
21. مجتهدزاده، پیروز (1376)، «جغرافیا و سیاست در فرآیندی نوین»، **دانشکده علوم سیاسی تهران**، دوره 13، شماره 148.
22. مشیرزاده، حمیرا؛ مصباح، احسان (1390)، «موضوع اسرائیل در گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره اول، بهار.
23. مشیرزاده، حمیرا؛ حیدرعلی، مسعودی (1388)، «هویت و حوزه‌های مفهومی روابط بین‌الملل»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره 39، شماره 4.
24. معینی علمداری، جهانگیر (1383)، **هویت، تاریخ و روایت در ایران**، در مجموعه‌ای به کوشش حمید احمدی، ایران: هویت، ملیت، قومیت، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
25. ملکی، خلیل (1340)، **مسئله اعراب و اسرائیل؛ نبرد زندگی**، تهران: دی.
26. ملکی، محمدرضا (1380)، «استراتژی اسرائیل در منطقه خاورمیانه و تأثیرات آن بر جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد البرز**، دانشکده علوم سیاسی، سال چهارم، شماره ششم.
27. ملکی، محمدرضا (1378)، «روابط راهبردی ایران و دولت یهود تا پیروزی انقلاب اسلامی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره چهارم، زمستان.
28. میرمحمدی، داوود (1383)، **گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران**، تهران: موسسه مطالعات ملی.
29. نهبانندیان، محمد (1383)، **ما و جهانی شدن**، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
30. ولایتی، علی‌اکبر (1376)، **ایران و تحولات فلسطین**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

(ب) لاتین

- 1- Axford, barrie (1995), **The global system: economics, politics and culture**, Palgrave Macmillan Press.
- 2- Castells, Manuel (2009), **the rise of the network society**. Wiley-Blackwell Press
- 3- Jenkins, Richard (1996), **Social identity**, Routledge Press.
- 4- Nash, Kate (2010), **Contemporary political sociology: globalization, politics, and power**. Chichester: Wiley Blackwell.
- 5- Ohmae, K (1995), **the End of the Nation State: the Rise and fall of the Regional Economics**. London, Harper Collins.
- 6- Robertson, R. (1992), **Globalization: social theory and Global culture**, London: sage publication.

- 7- Rosenau, James N (1995), "**security in a turbulent world**" current history. Vol 94. No 592. Pp. 193-200.
- 8- Tomlinson, John (1999), **Globalization and culture**. University of Chicago Press .
- 9- Waters, Malcolm (2001) **Globalization**. London: Routledge
- 10- Touraine, A. (2007), a **New Paradigm for Understanding Today World**. Cambridge, Polity Press.

